

قرآن با شعر مخالفتی ندارد!

پروفسور سیدحسین امین

استاد پیشین کرسی حقوق دانشگاه گلاسگو کالیفرنیا

□ این حقیقت را که قرآن با شعر مخالفتی ندارد، من تاکنون در جایی نخوانده و از کسی نشینده‌ام. اهل شریعت به استناد منطوق آیه‌های پایانی سوره‌ی شعرا بر مذموم بودن شعر اجماع دارند؛ در حالی که قرآن با شعر مخالفتی ندارد و این، سخن حقیقت است که تاکنون مغفول مانده است. اکنون تبیین این قول.

اول - چرا پیامبر، شاعر نیست؟

قرآن، ناطق است که پیامبر اسلام، شاعر [و ساحر و مجنون] نیست و شاعری نیز شایسته و سزاوار آن حضرت نیست:

الف- و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له (سوره‌ی یس، آیه ۶۹) = ما پیامبر را شعر تعلیم نکردیم و شایسته‌ی او هم نبود.

ب- انه لقول رسول کریم. و ما هو بقول شاعر قلیلاً ماتومنون ولا بقول کاهن (سوره‌ی الحاقه، آیه‌های ۴۰ و ۴۱) = قرآن، کلام پیامبری بزرگوار (= وحی الهی) است و نه سخن شخص شاعری... یا کاهنی.

تحقیق: تصریح به شاعر نبودن پیامبر در آیات بالا، به معنی نکوهش شاعری نیست؛ بلکه به منظور ردّ تهمت شاعری و ساحری (= کهانت) به پیامبر است.

۱- کافران، به دلالت آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی سبا (= قال الذین کفروا الله ان هذا الاسحر مبین) قرآن را «سحر» و به دلالت آیه‌ی ۲۱۰ سوره‌ی شعرا (= و ما تنزلت به الشیاطین) آن را «شعر» می‌خواندند، لذا قرآن می‌بایست این اتهام (= اتهامات شاعری، کهانت و جنون) را مورد تکذیب قرار می‌داد.

۲- شخص پیامبر - به شرح کتاب‌های سیره و حدیث - آگاهانه از انشاد شعر و استناد به اقوال شاعران، پرهیز داشت؛ زیرا اعراب جاهلیت هر شاعری را دارای «شیطان» (= جنّی یا تابعه) مخصوصی می‌پنداشتند که شعر را به شاعر تلقین می‌کرد. قرآن این باور اعراب جاهلی را - ضمن ردّ اتهام شاعری پیامبر - چنین تکذیب می‌کند:

و ما تنزلت به الشیاطین و ما ینبغی لهم و ما یستطیعون... هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین؟ تنزل علی کل افاک اثیم (سوره‌ی شعرا، آیه‌های ۲۱۱ تا ۲۲۳) = این قرآن را شیاطین نیاوردند و نه این‌گونه سخن از آن‌ها (شیاطین) شایسته است و نه قدرت بر آن دارند... آیا می‌خواهید که شما را آگاه کنم که شیاطین بر چه کسانی نازل می‌شوند؟ بر هر شخص بسیار دروغ‌گوی بدکاری نازل می‌شوند.

بنابراین، در محیط اعراب جاهلی که سرایش شعر را محصول تلقین شیطان به شاعر می‌دانستند تکذیب شاعری پیامبر در سوره‌های یس و الحاقه، ردّ باورهای شیاطینی مشرکان است، نه تکذیب و انکار هنر شاعری به‌عنوان یک پدیده‌ی انسانی. پس می‌ماند آیاتی که فارغ از تکذیب شاعری پیامبر، به تکذیب شاعران به‌طور عام می‌پردازد.

دوم - شاعر، مساقو انسان است!

قرآن در آیات پایانی سوره‌ی شعرا، شاعران را با استثناء‌هایی گروهی سرگردان و بیرون ایشان را جمعی نادان معرفی می‌کند: الشعراء یتبعهم الغاؤون. ألم یر انهم فی کل واد یهیمون. و انهم یقولون ما لا یفعلون. الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکروا الله ذکراً کثیراً و انتصروا من بعد ما ظلموا. (سوره‌ی شعرا، آیه‌های ۲۲۴-۲۲۷) یعنی: شاعران را نادانان پیروی می‌کنند. آیا نمی‌بینی که شاعران در هر وادی سرگرداندند و به آن‌چه به زبان می‌آورند عمل نمی‌کنند؛ به استثنای آن دسته از ایشان که ایمان آورده و کار نیک به‌جای آرند و خدا را بسیار یاد کنند و برای دفع ظلمی که به آنان شده است، یاری می‌جویند.

این آیات، صریح است که تنها دسته‌ی از شاعران که چهار شرط مذکور (= ایمان به خدا، کردار نیک، ذکر الهی و انتصار حق) را دارا باشند رستگارند و هر شاعری که این چهار صفت را واجد نباشد مطرود و مردود است. این قول صریح قرآنی اما به مفهوم قدح و ذم شاعران نیست، چرا که قرآن، این حکم را به شاعران تخصیص نداده بلکه به همه‌ی افراد انسانی - اعم از شاعر و غیرشاعر - تعمیم داده و فرموده است: والعصر. ان الانسان لفی خسر. الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر. (سوره‌ی عصر، آیه‌های ۱ تا ۳) یعنی انسان‌ها همه، بدون استثنا، در خسران و زیان‌اند مگر آنان که به خدا ایمان آورده و کار نیک به‌جای آرند و یک‌دیگر را به درستی و راستی و پایداری در دین سفارش کنند.

مقایسه‌ی آیات سوره‌ی شعرا درباره‌ی شاعران با آیات سوره‌ی العصر درباره‌ی نوع انسان به‌خوبی ثابت می‌کند که نه تنها شاعران بلکه همه‌ی انسان‌ها سرگردان و گرفتار خسران و زیان‌اند. این حکم عام است. اما چه در مورد انسان‌ها به‌طور کلی و چه در مورد شاعران به‌طور اختصاصی استثناء‌هایی وجود دارد. استثناء اول و دوم یعنی «الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات» (ایمان آوردن و کار نیک کردن) بدون تغییر لفظ، عیناً شامل حال همه اعم از شاعر و غیرشاعر است و استثناء‌های سوم و چهارم هم یا تغییر لفظ، مفهوم واحد دارند؛ چرا که «ذکر خدا» درباره‌ی شاعران همان «توصیه به حق» در باب انسان است و «انتصار» شاعران همان «توصیه به صبر» انسان.

بنابراین، قرآن با شعر مخالفتی ندارد و آیه‌هایی که در باب شاعران به‌طور عام و استثناء‌های آنان به‌طور خاص در سوره‌ی شعرا آمده است به تمام و کمال با احکام عام و خاصی که درباره‌ی نوع بشر و استثناء‌های آنان در سوره‌ی عصر آمده است، عیناً مساوی و مساوق‌اند.

نتیجه‌ی نهایی

اعراب عصر جاهلی، برای شاعران قائل به شیطان / تابعه‌ی بودند و شعر را محصول تلقین آن شیاطین به شاعران می‌دانستند و پیامبر را نیز متهم به داشتن شیاطینی می‌کردند که قرآن را به او تلقین می‌کند. اما خداوند پیامبر را از تهمت این‌گونه شاعری - هم‌چنان که ساحری، کهانت و جنون - مبری می‌داند. پس قرآن با شعر مخالفتی ندارد. ■